

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

مهدویت ستیزی با رویکرد نمادگرایانه و پاسخ علمای اهل سنت به آن

حسین الهی نژاد^۱

سید حامد شاهرخی^۲

چکیده

باورداشت مهدویت از جمله باورهای مهم و اصیل اسلامی بوده و مورد قبول همه گروه های اسلامی به طور عام و مورد اذعان قاطبه علماء و اندیشمندان اسلامی به طور خاص می باشد. در کنار اعتقادورزی فراگیر مسلمانان و علمای اسلامی نسبت به اندیشه مهدویت، معدود افرادی با وصف اندیشمندی در اهل سنت به انکار، استبعاد و تردید این اندیشه با رویکردهای مختلفی پرداخته و اصیل بودن و اسلامی بودن آن را زیر سؤال برده اند. نظیر؛ حدیث شناختی، دین شناختی، مذهب شناختی، نمادشناختی، کارکردشناختی، جامعه شناختی، روان شناختی که با رویکرد نمادگرایی، مهدویت و آموزه های مهم آن را نمادین و سمبلیک جلوه داده و اتهامات غیرشناختاری و غیرحقیقی بودن را متوجه آن نموده اند. در پاسخ به اتهامات مرددین، منکرین و مخالفین مهدویت در اهل سنت، قاطبه علمای اهل سنت حرکت و تلاش مضاعفی به خرج داده و با ارائه دلایل و براهین عقلی و نقلی

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول)
(hosainelahi1212@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

به وحیانی بودن اندیشه مهدویت نظر داده‌اند و با استناد به احادیث نبوی که توسط صحابه و تابعین در منابع دست اول حدیثی نظیر صحاح، مسانید، سنن، جوامع و اطراف آمده به توجیه اسلامی بودن آن همت گماشته‌اند. بی‌شک در کنار همه این مکتوبات و منقولات معتبر، اذعان علما و اندیشمندان اسلامی به صحیح بودن، متواتر بودن و مستفیض بودن روایات مهدویت از یک طرف و اجماعی، اعتقادی و ایمانی بودن باورداشت مهدویت از طرف دیگر دلیل قوی و مستند محکمی است که اتهامات و ایرادات مخالفین مهدویت بی‌پایه و بی‌اعتبار است.

واژگان کلیدی

منکرین مهدویت، مهدویت‌ستیزی، نمادگرایی، اهل سنت.

مقدمه

حوزه مهدویت به عنوان یک حوزه پُرطرفدار و اثربخش، هنگامی دوام و ماندگاری آن تضمین می‌شود که به درستی و به صورت عالمانه تبیین شود و تبیین درست و عالمانه اندیشه مهدویت زمانی محقق می‌شود که پیرایه‌ها و چالش‌های پیرامونی مهدویت که از ناحیه مخالفین نثار مهدویت شده به درستی بازشناسی و تحلیل شود و تحلیل صحیح و بازشناسی درست مهدویت متفرع بر شناسایی مخالفین مهدویت و نگرش‌ها و رویکردهای منفی آنها است. این حوزه پُرطرفدار علاوه بر کثرت موافقین، دارای معدود مخالفینی نیز در میان مسلمانان است. موافقین این اندیشه، قاطبه گروه‌های اسلامی با مذاهب مختلف در طول تاریخ اسلامی بوده و هستند ولی مخالفین آن در میان مسلمانان بالأخص در میان اهل سنت معدود افرادی هستند که با انگیزه‌ها و اهداف خاص و با نگرش‌ها و رویکردهای متفاوت دست به مخالفت و انکار اندیشه مهدویت زده‌اند. به عنوان مثال برخی‌ها با رویکرد حدیث‌شناسانه به جعلی و ساختگی بودن مهدویت نظر داده‌اند نظیر ابن خلدون در کتاب *المقدمه* و... و بعضی دیگر با رویکرد نمادگرایی به رمزی و سمبولیک بودن مهدویت نظر داده‌اند نظیر ابن محمود در کتاب *لا مهدی یتظر بعد الرسول خیر البشر* در این تحقیق بعد از بیان مفهوم‌شناسی بحث به تبیین و تحلیل نگرش منفی این گروه نسبت به مهدویت و بیان نوع موضع‌گیری آنها با رویکرد نمادگرایی، پرداخته می‌شود.

در این خصوص، کتاب‌ها و تک نگاره‌هایی از ناحیه برخی نویسندگان در میان اهل سنت و

شیعه به رشته تحریر در آمده است، مثلاً در شیعه کتاب‌هایی نظیر *مع الدكتور احمد امین...* به تألیف آقای محمد امین زیدالدین در رد نظریه احمد امین به رشته تحریر در آمده و در قسمتی از این کتاب به شبهات احمد امین توجه کرده و بعد به اثبات متواتر بودن احادیث مهدویت پرداخته است. در کتاب *ذهنیت مستشرقین* به قلم آقای حسن منتظر که دارای سه فصل است در فصل دوم در حجم محدود ۲۰ صفحه به این موضوع پرداخته و با اختصار موضوع را دنبال نموده است. در کتاب *بررسی تطبیقی مهدویت در اهل سنت* با تدوین آقای مهدی اکبرنژاد که بخشی از این کتاب به موضوع مخالفین مهدویت در اهل سنت اختصاص یافته و به برخی از منکرین مشهور نظیر ابن خلدون، احمد امین، محمد فرید وجدی و عذاب محمود الحمش با رویکرد حدیث‌شناسانه پرداخته است. در راستای این موضوع تک نگاره‌هایی نیز به رشته تحریر در آمده است مثلاً در مجله *انتظار* مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل انتقادی بر دیدگاه‌های رشیدرضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت» به قلم مهدی سلطانی رنانی نوشته شده است که این موضوع تک بعدی و به صورت مختصر در کنار مطالب دیگر بیان شده است و در همین مجله باز مقاله‌ای تحت عنوان «ذهنیت مستشرقین» و نیز در مجله *پژوهش‌های مهدوی* شماره ۷ مقاله‌ای به عنوان «مفسران اهل سنت، اثبات یا انکار مهدویت» و در شماره ۲۰ به عنوان «نقد و بررسی اندیشه ابن خلدون در باره مهدویت...» به چاپ رسیده است. البته این‌ها برخی از نمونه‌هایی است که در این جا مورد اشاره قرار گرفته است. اما در میان اهل سنت و اندیشمندان آنها در پاسخ و رد ادعاهای مخالفین و منکرین مهدویت کتاب‌ها و تک نگاره‌هایی نیز به رشته تحریر در آمده است که بدان اشاره می‌شود مثلاً کتاب *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون* به قلم صدیق غماری و کتاب *الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر* به نگارش شیخ حمود تویجری در رد بر کتاب *لامهدی یتظر بعد الرسول خیر البشر* و کتاب *تحذیق النظر فی أخبار الامام المنتظر* شیخ محمد عبدالعزیز بن مانع در رد بر ابن خلدون و کتاب *الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی* به قلم عبدالمحسن عباد و کتاب *الوهم المکنون فی الرّی علی ابن خلدون* با تدوین عبدالمؤمن و کتاب *المهدی* به قلم اسماعیل مقدم و کتاب *اتحاف الجماعه* با تحقیق شیخ حمود تویجری و کتاب *المهدی المنتظر* به قلم عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی و کتاب‌های دیگر که به جهت اجتناب از اطاله کلام و رعایت اختصار از آنها صرف نظر می‌شود.

نکته قابل ذکر این که حجم کتاب‌ها و تک نگاره‌هایی که در پاسخ به مخالفین مهدویت در شیعه و بالخصوص در اهل سنت به رشته تحریر در آمده باز تفاوت‌های شایانی از حیث قلمرو،

ماهیت و اهداف با پژوهش حاضر داشته و ضرورت انجام آن را دو چندان نشان می‌دهد. از جمله راه‌های مهدویت‌ستیزی راه نمادگرایی است از آنجایی که اندیشه مهدویت به طور کلی معطوف به آینده بوده و همه آموزه‌های آن نظیر منجی، ظهور منجی، نشانه‌های ظهور، همراهان منجی، مخالفان منجی، تشکیل حکومت جهانی، نزول حضرت عیسی، خروج دجال، شاخصه‌های فوق بشری دجال و... در آینده تاریخ بشریت به وقوع می‌پیوندد. به طور قهری از دسترس علمی و معرفتی بشر به دور بوده و قدرت فهم و درک بشر نسبت به آن محدود خواهد بود که این محدودیت و نارسایی معرفتی زمینه بروز یک سری تفسیرها و برداشت‌های متفاوت و بعضاً متعارض را فراهم می‌نماید که در این جا مخالفین مهدویت از این فرصت سوء استفاده کرده و با طرح بحث نماد و نمادگرایی منفی درصدد نفی و براندازی اندیشه مهدویت بر آمده‌اند. البته بروز برخی از مشکلات در این عرصه به جهت بُعد زمانی و دوگانگی افق، امری طبیعی و معقول جلوه می‌کند. زیرا در عرصه مهدویت یک بار از روایات مهدویت و صدور آن و بار دیگر از مؤلفه‌های مهدویت و وقوع آن بحث می‌شود که یکی به گذشته تعلق دارد و دیگری به آینده بر این اساس ظرف زمانی آینده که رخداد ظهور منجی را به همراه دارد با ظرف زمانی گذشته که صدور روایات مهدویت را در خود جای داده به جهت بُعد زمانی، تفاوت‌های ماهوی و شکلی پیدا می‌کنند که این تفاوت‌ها بیشتر به خاطر گوناگونی ارتباطات و الزامات اجتماعی و بیشتر به خاطر افق فکری و معرفتی و بیشتر به جهت تنوعات کلامی و مفاهمه عرفی است که میان مردمان عصر صدور روایات مهدویت با مردمان عصر وقوع مؤلفه‌های مهدویت وجود دارد. بی‌شک وقتی که انسان‌های آینده به جهت شاخصه‌های اجتماعی، فکری و تمدنی دارای زندگی پیچیده و عمیق باشند بالتبع ظهور و رخداد ظهور و نشانه‌های آن نیز به جهت قریب‌الافق بودن با زمان آینده، دارای عمق و پیچیدگی لازم پیدا خواهد کرد که در واقع برقراری ارتباط و پیوند گفتاری میان دو عصر متفاوت و نیز تبیین پدیده‌ها و حوادث آینده برای انسان‌های گذشته، کاری بسیار سخت و طاقت‌فرسا است. بر این اساس وقتی که پیامبرگرمی اسلام ﷺ در بیان شرح‌الحال انسان‌های آینده و پدیده‌های آن زمان نظیر ظهور و نشانه‌های ظهور و نزول حضرت عیسی و خروج دجال می‌پردازد در معذور گفتاری و تنگنای واژگانی قرار می‌گیرد زیرا از طرفی با زمان آینده و پدیده‌های جدید روبرو است و از طرفی دیگر بیان پدیده ناشناخته برای مردم عصر صدور روایات، بسیار سخت و دشوار است از این رو شاید بتوان توجیه کرد که حضرت رسول ﷺ جهت تحقق مفاهمه و فهم بهتر مردم در درک رویدادهای آینده نظیر

خروج دجال و سفیانی از واژگان کنایه‌ای و تمثیلی و تلویحی و رمزی نیز استفاده کرده باشد. که شاید با این نگرش بتوان بحث نمادین و کنایه‌ای بودن برخی روایات و احادیث دجال را توجیه و تفسیر نمود. نکته پایانی این که بر فرض قبول نماد و نمادگرایی در برخی از مؤلفه‌های مهدویت (با توضیحات خاصی که در ادامه خواهد آمد) خود موضوع امام مهدی علیه السلام و ظهور او، حضرت عیسی علیه السلام و نزول او نماد و نمادگرایی را بر نمی‌تابند.

چیستی نماد و نمادگرایی

واژه نماد با معانی مختلفی نظیر سمبل، تمثیل، نشانه، استعاره، کنایه، تشبیه، رمز، کد، مظهر، مجاز، دال، نمودگار، نمون و... هم‌سو می‌کند. (آریان‌پور و همکاران، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۲۵۸؛ محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۲۰۲؛ فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۵۷)

نمادگرایی (Symbolism) عبارت است از هنر به کارگیری نشانه‌ها، یا بیان موضوع نامریی یا نامشهود، به وسیله نمایش موضوع مشهود و یا محسوس.

نمادشناسی، علمی است که به بررسی انواع نمادها، و قواعد حاکم بر آنها و چگونگی ارتباط و معنا را در پدیده‌ها و نظام‌های گوناگون نمادها می‌پردازد. نماد، پدیده‌ای ملموس و قابل مشاهده می‌باشد که جانشین یک پدیده غایب می‌شود و بر آن دلالت می‌کند. نماد، ضرورتاً باید نمود عینی و مادی داشته باشد تا به وسیله یکی از حواس انسان، درک و دریافت شود. اما چیزی که نماد بر آن دلالت می‌کند، می‌تواند مادی یا ذهنی، واقعی یا خیالی، طبیعی و یا مصنوعی باشد. به مجموعه‌ای از نمادها و قواعد حاکم بر روابط میان آنها، که یک نظام‌وارگی را شکل می‌دهند «نمادشناسی» اطلاق می‌شود. در چارچوب همین نظام است که نمادها تعریف می‌شوند و ارزش و معنا پیدا می‌کنند. در چارچوب همین نظام و بر پایه قواعد و روابط موجود در آن، نمادها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یک پیام یا متن را می‌سازند.

در معنا و مفهوم نماد گفته می‌شود که زبان نماد، لفظ مشترکی است که برای فهم آن باید قصدگوینده را جست و هر امر نمادین به واقعیتی فراتر از معنای عادی‌اش اشارت دارد و باید توجه کرد که هر امر نمادین دارای دو معنای ظاهری و باطنی و یا تحت‌اللفظی و ماوراءاللفظی می‌باشد. بی‌تردید، مهم‌ترین عنصر معنایی زبان نماد «فقدان حقیقت ظاهری» است. به عبارت دیگر، زبان نماد، همواره از معبر مجاز می‌گذرد. البته، این بدان معنا نیست که این زبان موهوم است و با عالم خیالی ذهن‌گرایان سروکار دارد؛ چنان‌که ادعا شده که بنیان‌گذاری نوین

این مکتب برای گریز از واقعیت بوده است. بلکه مقصود این است که حقیقت را در متن این زبان نباید جست، در ورای آن باید به دنبالش گشت بر این اساس نمادها همراه به معانی ورای خود رهنمون می‌شوند.

به بیان دیگر در هر نمادی باید دو امر را از هم جدا کنیم:

الف) معنای عادی نماد که معنای ظاهری است و با عبارت «ماده نمادین» از آن یاد می‌شود.

ب) معنای ثانوی نماد که در واقع، همان معنای باطنی و اصلی نماد است.

ماده نمادین ممکن است معنای عادی یک واژه، واقعیت تجربی یک حادثه تاریخی یا یک چهره تاریخی، یک اثر هنری خاص و مانند آن باشد. ما می‌توانیم ماده نمادین را واسطه قرار دهیم و از طریق آن، به واقعیتی فراتر از معنای عادی اشاره کنیم. (علیزمانی، ۱۳۷۵: ۱۰۶)

نمادها در زندگی بشر منحصر به واژه و لفظ خاص و یا یک شکل و تصویر خاص نیستند، بلکه نماد ممکن است مفهوم، رنگ، مراسم، زمان مهم، مکان تاریخی، عدد، رمز، ورد، پرچم و یا شعار باشد. برای نمونه، «چفیه» اگرچه یک پارچه تکه‌ای بیش نیست اما به دلیل کاربرد آن در دفاع مقدس، تبدیل به نماد مبارزه، مقاومت و جهاد شده است. یا مثلاً شعار «الله اکبر» نماد تفکر توحیدی است. (فولادی و حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰)

کارل یونگ می‌گوید:

آن‌چه ما سمبل می‌نامیم، عبارت است از یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مانوس در زندگی روزانه باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی بخصوص نیز داشته باشد. سمبل معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست. (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۳)

پس نمادها و رمزها اختصاص به واژگان ندارند، بلکه در همه عرصه‌های زندگی بشر کاربرد دارد و منحصر به کلمات و واژگان نیستند.

از زبان نمادین، در عربی به «تمثیل» و در انگلیسی، به «سمبولیک» یاد شده است. (نصیری، ۱۳۷۹: ۲۵) تمثیل، نماد و سمبل از خانواده مجاز بوده و همگی به معنای فراتر از لفظ دلالت می‌کنند. در این سه مقوله همیشه الفاظ جانشین مفهوم می‌شود و اصالت با مفهوم است نه لفظ. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۳۸) هر سه تصویرگر حقایق نامریی بوده و در واقع میان جهان مریی و نامریی پیوند برقرار می‌کنند. می‌توان «نماد» را معادل فارسی «سمبل» دانست؛

زیرا نماد نیز نقش، علامت، نشانه و مظهر بودن را ایفا می‌کند. سمبولیک به معنای نمادگرایی است. بنابراین، اگر در افاده معانی از زبان نماد استفاده شود به آن زبان سمبولیک یا نمادین گفته می‌شود.

سه واژه «نماد»، «تمثیل» و «سمبل» که در میان سه زبان فارسی، عربی و لاتینی بیشتر مورد استعمال قرار گرفته‌اند از نظر مفهومی به یکدیگر هم افقی و هم سویی بیشتری دارند. «تمثیل» از ماده «مثل» به معنای «مثل» است؛ یعنی نظیر. مثل و مثیل و مثیل مانند شته و شبه و شبیه است. اگر کلامی را به شیوه تمثیل به کار برند، آن را مثل گویند. (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۷۲)

تمثیل؛ همان ائتلاف لفظ و معنا است از یک جمله یا چند جمله شکل گرفته و اشاره به ماورای لفظ دارد و دارای سه شاخصه می‌باشد: ۱. وجه تشبیه در آن آشکار نیست؛ ۲. وجه تشبیه صفت عقلی و غیرحقیقی می‌باشد؛ ۳. درک آن نیاز به تأویل دارد. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۱۰۸) آن چه در زبان اهل ادب به «مثل» تعبیر می‌کنند، عبارت است از تشبیه امری به امری یا چیزی به چیزی تا از آن فایده معنوی حاصل گردد. (حکمت، ۱۳۶۱: ۱)

سمبل؛ یونگ درباره نماد که مرادف انگلیسی آن سمبل (Symbol) است می‌گوید: سمبل یعنی؛ نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است. (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۵۷) سمبولیسم هنر به کار بستن نمادهاست که با قائل شدن معانی نمادین برای اشیاء یا بیان کردن موجودات نامریی یا نامحسوس یا نفسانی به وسیله نمایش دادن آنها به صورت مریی و محسوس انجام می‌پذیرد. (همو)

پس از تعاریف بالا که با نگرش‌های مختلفی ارائه شده چند نکته قابل اصطیاد است: ۱. واژه نماد از نظر مفهوم‌شناسی دارای واژگان هم‌سوی فراوانی است؛ ۲. برخی از واژگان همسو نظیر سمبل، تمثیل و رمز، قرابت بیشتری با مفهوم نماد دارند؛ ۳. نماد و واژگان همسو، همگی از ممر مجاز عبور می‌کنند؛ ۴. نماد و واژگان همسو، همگی از ماوراء و معنای باطنی الفاظ حکایت می‌کنند.

اقسام نماد و نمادگرایی

نماد از نظر گستره به دو قسم مطلق و مقید تقسیم می‌شود؛ نماد و نمادگرایی مطلق شامل

همه اقسام نمادها در همه گستره و قلمرو شده و همه حوزه‌های بشری را بدون تحدید در می‌نوردد. در برابر نماد و نمادگرایی مطلق، نماد و نمادگرایی خاص قرار دارد که در این نگرش، قلمرو نماد محدود شده و مخصوص یک حوزه و فرهنگ خاصی می‌شود، مثلاً نماد و نمادگرایی دینی و یا نماد و نمادگرایی اسلامی و یا نماد و نمادگرایی در مهدویت که متعلق به یک حوزه خاصی می‌باشد.

تیلش در این خصوص نمادهای دینی را در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو سطح اولی و ثانوی تقسیم می‌کند:

«نمادهای اولی دینی» بی‌واسطه به محکی - امر مورد حکایت - نمادهای دینی و مرجع همه گزاره‌های دینی اشاره می‌کند. این سطح، سطح محافظی است که در آن عینیت دینی نباشد، بر سطح دیگری مبتنی نیست.

در مقابل «نمادهای ثانوی دینی» قرار دارد که به واسطه نمادهای اولی حفاظت می‌شود. نمادهای ثانوی غیر وابسته بوده و به اشیای سطح اول - ابژه‌ها - اشاره می‌کند. تیلش نمادهای سطح اول را «نمادهای عینی دینی» و نمادهای سطح دوم را نمادهای «دینی از خود فرارونده» می‌نامد. (علیزمانی، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

نماد از نظر کارکرد نیز به دو قسم مثبت و منفی قابل تقسیم است؛ نماد و نمادگرایی مثبت به نماد و نمادگرایی گفته می‌شود که کارکرد حقیقت‌نمایی و شناختاری داشته و از افسانه‌گویی و خیال‌پردازی به دور است، در برابر آن نماد و نمادگرایی منفی قرار دارد که با خیال‌پردازی و افسانه‌گویی و غیر شناختاری مأنوس است. (الهی‌نژاد: ۱۳۹۷: ۲۳۱)

نمادگرایی مثبت و منفی از نظر مفهوم شناختی دارای مباحث چندی است. زیرا وقتی که از نمادگرایی منفی که قسیم نمادگرایی مثبت است گفت‌وگو می‌شود: یک بار از ماهیت شناختی آن بحث می‌شود و بار دیگر از مصداق شناختی آن گفت‌وگو می‌شود و دیگر بار از تفاوت آن با نمادگرایی مثبت صحبت می‌شود. بی‌شک اگر بحث نماد و نمادگرایی در این جا به درستی کاویده شود و اقسام آنها با دقت مورد بررسی قرار گیرد. در فرایند کار یعنی در مقام استعمال و به کارگیری آنها با آموزه‌های اسلامی بالأخص آموزه مهدویت با سهولت و شفافیت بیشتری صورت گرفته و بدون مشکل و ابهامی، درستی یا نادرستی آنها برملا می‌شود.

بر این اساس در تعریف نماد و نمادگرایی مثبت گفته می‌شود: که دارای شاخصه‌هایی نظیر شناختاری، واقع‌گرایی، باطن‌گرایی، مجازگرایی، پیام‌آوری، و همراه با دلالت‌های تضمینی و

التزامی بوده و علمای اسلامی مقوله نماد را با این شاخصه‌ها بیشتر در قالب تمثیل تعریف و بازخوانی می‌نمایند.

نماد و نمادگرایی منفی به نماد و نمادگرایی گفته می‌شود که دارای شاخصه‌هایی نظیر غیرشناختاری، افسانه‌گرایی، موهوم‌گرایی، جعل‌گرایی، تخیل‌گرایی مزین بوده و در واقع مقوله نماد با این شاخصه‌ها بیشتر در قالب اسطوره‌سازی و خرافه‌گرایی تعریف و بازخوانی می‌شود (همو: ۲۳۳) بی‌شک در صورت پذیرش نمادگرایی و کار بست آن در حوزه مباحث مهدویت نظیر دجال، سفیانی و...، مقصود و مراد از نمادگرایی در این جا نمادگرایی مثبت خواهد بود.

شایان ذکر است برخی از مسائل مهدویت نظیر امام مهدی علیه السلام و ظهور او، حضرت عیسی علیه السلام و نزول او و... با دلایل و براهینی که خواهد آمد نه تنها با نمادگرایی منفی توجیه نمی‌شود، با نمادگرایی مثبت نیز قابل تفسیر نخواهد شد. بلکه آنها در راستای نگرش واقع‌نمایی و حقیقت‌گرایی، همراه با دلالت مطابقی و مصداقی تبیین‌پذیر می‌باشند.

تمثیل‌گرایی در قرآن

برخی از مفسران در بیان تفسیر قرآن، «نمادین» را در قالب واژگانی چون «تمثیل» تعریف نموده‌اند. آن را دارای معانی متعدد دانسته‌اند که برخی از آنها را به طور کلی درست و حق دانسته و برخی دیگر را به طور کلی باطل و نادرست و بعضی از آنها را فی‌الجمله درست و حق می‌دانند. مثلاً اگر تمثیل و یا نمادین بودن را به معنای افسانه‌های مجعول و خیالی که هیچ‌گونه مطابقت خارجی و واقعی ندارد، بگیریم. نادرست و باطل بوده و وجود این‌گونه تعبیر در قرآن و آموزه‌های دینی به طور کلی منتفی است. اگر تمثیل و یا نمادین را بدین معنا بدانیم که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته است به صورت محسوس و مشهود بیان شود. نظیر آن چه در مورد سجده فرشتگان و ابای ابلیس مطرح است این تعبیر با وجود قرائن و شواهد درست و حق می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۲۳) بعضی‌ها به وجود تمثیل و یا نمادین در آموزه‌های دینی اذعان کرده و آن را به معنای آشکارسازی امور معنوی و معارف عقلی در قالب صورت‌های محسوس دانسته تا امور معنوی و معارف عقلی بهتر قابل فهم و معرفت باشند. (رشیدرضا، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۵۲)

نتیجه آن که قرآن مانند هر زبان عقلایی دیگر، از تمثیل، رمز، کنایه، تشبیه و استعاره و...

استفاده کرده است:

در مواردی نیز که زبان تمثیل به کار رفته، مراد از تمثیل این نیست که قصه‌ای ذهنی که تطابق خارجی واقعی نداشته، به صورت قصه‌ای نمادین ارائه گردد؛ بلکه بدین معناست که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته، به صورت محسوس و مشهود بازگو شده است مثلاً تمثیلی بودن امر به سجده به این معنا نیست که اصل دستور سجده واقع نشده و به عنوان قصه‌ای تخیلی بازگو شده و ساخته و پرداخته خیال است و مطابق خارجی ندارد، بلکه حقیقتی معقول و معرفتی غیبی به صورت محسوس و مشهود بازگو شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۲۴)

در این زمینه زمخشری، جریان مخاصمه نزد حضرت داوود علیه السلام در قرآن را تمثیل می‌داند. (ص: ۲۱-۲۴) هم‌چنین آیه (احزاب: ۷۲) عرضه امانت به انسان را از قبیل تمثیل معرفی می‌کند. (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۴، ۸۳؛ ج ۳، ۵۶۵) فخر رازی به نقل از ابومسلم قصه کشتن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده شدن آنها در قرآن (بقره: ۲۶۰) را مثال می‌داند. (فخر رازی، بی‌تا: ج ۷، ۴۱)

ابن کثیر به نقل از عطاء که از مفسران بزرگ اهل سنت در قرن دوم هجری است آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۸۹) را با نگاه تمثیلی تفسیر می‌کند. (ابن کثیر، ۱۹۸۲: ۲۹۸)

طبری به نقل از مجاهد، نزول مائده بر حواریون را تمثیل می‌داند. او ذیل آیه «إِذْ قَالَ الْخَوَارِیُّونَ یَا عِیْسَى ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّكَ أَنْ یُنْزِلَ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۱۱۲) می‌نویسد:

گروهی گفته‌اند که خداوند بر بنی اسرائیل مائده‌ای نازل نکرد. اینان خود به چند دسته تقسیم شده‌اند. برخی گفته‌اند این آیه مثلی است که خداوند برای بندگان ذکر کرده تا از پیامبر بی‌جهت درخواست معجزه نکنند. مجاهد از این گروه است. او گفته این آیه مثل است و خداوند مائده‌ای نازل نکرده است. (طبری، ۱۴۲۰: ج ۷، ۷۸)

طنطاوی در تفسیر الجواهر ابتدا تعریفی از «کنایه» ارائه داده که کنایه با اجماع علما از حقیقت بلیغ‌تر بوده و مقصود از کنایه این است که برای لفظ دو معنا در نظر گرفته می‌شود که با حفظ

معنای اولی به دنبال معنای دوم باید رفت و همیشه در کنایه مقصود معنای دوم می باشد.^۱ همو در ادامه می نویسد:

«علم بیان» که یکی از علوم بلاغت است دارای سه مؤلفه تشبیه، مجاز و کنایه می باشد و کنایه نیز از حقیقت بلیغ تر است و قرآن نیز در حد اعلای بلاغت قرار دارد. (همو: ۷۶)

نمادگرایی در مهدویت

یکی از سؤالات مهم و چالش برانگیز درباره مهدویت این است که آیا در حوزه مهدویت بحث نماد و نمادگرایی مطرح است یا خیر؟ که این مسئله را می توان در قالب دو بحث پی گرفت در بحث اول: مقوله نماد با نگرش منفی مطرح است یعنی در این بحث نماد به معنای غیرواقعی، غیرشناختاری، افسانه و اسطوره ای بوده و نیز در این جا نگاه تند و افراطی پل تیلش مطرح است که اعتقاد دارد همه آموزه های دینی نمادین بوده و همه مدلول گزاره های دینی غیرشناختاری و غیرمطابقی می باشند. قسم دوم: که نگاه و نگرش اندیشمندان اسلامی مطرح است که نماد و نمادین در قالب مقوله تمثیل و تشبیه و استعاره تعریف شده و با تحفظ بر شناختاری و واقعی بودن معنا، به قبول وجود نمادین در برخی از گزاره ها نیز التزام دارند. به بیان دیگر مسئله اساسی در این جا این است که آیا در مهدویت از نماد یا تمثیل به طور عام و فراگیر و به طور خاص و موردی نظیر دجال استفاده شده است یا خیر؟ و اگر چنین استفاده ای صورت گرفته، پس نماد در این جا به چه معنایی است، به معنای شناختاری و یا غیرشناختاری به بیان دیگر واقع نما و یا افسانه نما؟ در پاسخ به این پرسش به صورت اجمالی گفته می شود اولاً: بهره گیری از نماد در مهدویت امری است که نمی توان به طور کلی آن را رد کرد همان سان که نمی توان به دلخواه و بدون قاعده به همه موارد تعمیم داد و ثانیاً: این بهره گیری به معنای عدم واقع نمایی و غیرشناختاری نیست که مخالفین مهدویت ادعا می کنند یعنی مخالفین مهدویت به طور کلی ادعا می کنند که اولاً: نمادگرایی در مهدویت جاری و ساری است. ثانیاً: این نمادگرایی مهدویت و همه آموزه های آن را در بر می گیرد ثالثاً: این نمادگرایی به معنای غیرشناختاری و غیرواقعی است.

۱. إن القرآن فی اعلی طبقات البلاغة... إن فی علم بیان (و هو أحد علوم البلاغة الثلاثة) التشبیه و المجاز و الکنایة. و الکنایة باجماع العلماء أبلغ من الحقيقة و أی کلام أحق بالبلاغة من القرآن. قال: هذا حسن. فقلت: و ما الکنایة إلا لفظ له معنی و لكن ليس المقصود هذا المعنی بل المقصود الحقيقي معنی آخر مع ان المعنی الاول لا يزال بحالة و یراد أيضا من اللفظ. (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۷۵).

در این‌که در برخی موارد یعنی موارد ضرورت می‌توان تن به تأویل داد و می‌توان تعریف باطنی برای گزاره‌های مهدوی ارائه داد، اسماعیل مقدم در کتاب *المهدی می‌گوید*:
 اهل سنت دائره تأویل را محدود کرده و در موارد ضرورت که مورد تأیید و تجویز عقل باشد، جایز می‌دانند. جواز این عمل هنگامی است که میان گزاره‌های دینی تعارض پیش آمده و قرینه مقابله بر عدم اراده معنای تحت‌اللفظی استوار باشد در این صورت تأویل درست است و به طور کلی تأویل صحیح آن تأویلی است که موافق با سنت و تأویل فاسد آن تأویلی است که مخالف با سنت باشد. (مقدم، ۱۴۲۵: ۱۷۱)

دلایل غیرنمادین بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

مهدویت دارای مسائل گوناگون و متنوعی است. مسائل مهدویت از نظر رتبه دارای جایگاه و مقامات متفاوتی هستند برخی از آنها اساس اندیشه مهدویت را شکل می‌دهند و مهدویت با وجود آنها پی‌ریزی و تأسیس می‌شود و در میان موافقان و مخالفان بیشتر پرسش‌ها و شبهات را به خودش اختصاص داده و بیشترین تأثیرگذاری را در میان باورمندان مهدوی دارد نظیر وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و... و برخی دیگر در رتبه پایین‌تر و بعد از مسائل اصلی قرار دارند و به عنوان مسائل فرعی شناخته می‌شوند نظیر نشانه‌های ظهور، زندگی شخصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ازدواج و فرزند داشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ملاقات و دیدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و... و بعضی از آنها جزء مسائل مرتبط بوده و به صورت غیرمباشر در حوزه مهدویت جای دارند نظیر اشراف الساعه و آخر زمان، و... پس در حوزه مهدویت سه نوع مسائل وجود داشته و این سه نوع مسائل به طور کلی پوشش‌گر همه مسائل درونی و بیرونی حوزه مهدویت می‌باشند و آنها علاوه بر تفاوت‌های رتبه‌ای و جایگاهی دارای تفاوت‌های تفسیری با نگرش هرمنوتیکی نیز می‌باشند زیرا احتمال تفسیرهای نمادین در برخی از مسائل غیر اصلی مهدویت وجود دارد ولی این نوع تفسیر در مسائل اصلی و اساسی مهدویت راه ندارد یعنی وجود منجی به نام مهدی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و... با نگرش تطبیقی، حقیقی و مصداقی قابل تفسیر است نه نمادین و سمبولیک و تمثیلی پس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان یک شخص دارای شاخصه‌های شخصی بوده و این شاخصه‌ها در روایات مختلفی نقل شده است که در واقع شخصیت و شخص‌وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ثابت شده و نماد و نمادین بودن او منتفی می‌شود که در این‌جا به برخی از دلایل شخص‌وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه پرداخته می‌شود.

۱. شاخصه‌های شخصی دلیل بر شخص وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

در بیان شخص وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، روایات بی شماری نقل شده که به نحوی در آنها به اسم و لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، شمائل و وصف ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، علم و دانایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، مساوات و عدالت گستری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، زهد پرهیزکاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و... پرداخته شده است که این موارد که دلالت بر شاخصه‌های فردی و شخصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دارند هر کدام دلیل بر شخص وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشند یعنی این شاخصه‌های فردی دلیل بر وجود فردی است که حاوی این اوصاف می باشد و وجود این اوصاف دلیل بر این است که مهدی به عنوان یک فرد وجود خارجی خواهد داشت نه به عنوان یک نماد و سمبل. چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۵۲)؛
دنیای به اتمام نمی رسد تا این که مردی از اهل بیت من که همنام من است ظهور کرده و جهان را که پر از ظلم و جور شده از قسط و عدل پر می کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان شاخصه‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرماید:

الْمُهْدِيُّ مَنِّي أَجَلِي الْجُبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ؛ (ابی داود، بی تا: ج ۴، ۱۷۴)؛
مهدی از من است، پیشانی‌ش باز و بینیش باریک می باشد، زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد، و هفت سال سلطنت نماید.

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

هُوَ شَابٌ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ وَيَغْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ خَيْتِهِ وَرَأْسِهِ (سفارینی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۷۴)؛
او (مهدی) جوانی متوسط القامه و خوش صورت است، او موهای زیبایی دارد که آنها را تا روی شانه‌هایش رها کرده است، نور چهره‌اش از سیاهی موی سر و صورتش بیشتر جلب توجه می کند.

بی شک مراد متکلم از راه‌های مختلفی به دست می آید یکی از این راه‌ها راه تصریح و نص است وقتی که متکلم معنایی را به صراحت اراده کرده باشد نمی شود آن را به معنای خلاف ظاهر یعنی معنای باطنی حمل کرد و هم چنین راه دیگر راه استعمال لفظ است. یعنی اصل در

استعمال، استعمال لفظی است مگر این که قرائنی بر خلاف آن باشد و آن را از معنای لفظی انصراف داده و به سوی معنای باطنی ببرد. بر این اساس وقتی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بیان روایات امام مهدی ﷺ، صراحتاً به مراد خویش یعنی معنای حقیقی و لفظی است پرداخته و امام مهدی ﷺ را با اسم و اسم پدر و نوع نژاد و نوع نسب، مدت حکومت و شاخصه‌های دیگر پرداخته است. پس نتیجه گرفته می‌شود که امام مهدی ﷺ جسم است نه عرض.^۱

۲. اصل و نسب دلیل بر شخص وارگی امام مهدی ﷺ

از جمله دلایل اثبات شخص وارگی امام مهدی ﷺ روایاتی است که از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده و حضرت در آنها به بیان اصل و نسب امام مهدی ﷺ پرداخته و او را از اهل بیت و عترت خویش دانسته است و ایشان را از فرزندان امام علی ﷺ و حضرت زهرا ﷺ تلقی کرده است و نیز او را منتسب به نسل امام حسن ﷺ بنا بر قول اهل سنت و امام حسین ﷺ بنا بر قول شیعه دانسته است که در واقع وجود این گونه شاخصه‌های نسبی و نسلی در روایات دلیل خوبی بر شخص وارگی امام مهدی ﷺ است زیرا این شاخصه‌ها در واقع با وجود فردیت شخص، معنا و مفهوم پیدا کرده و با معنای نماد و نمادگرایی هم‌سانی ندارد زیرا همیشه در نماد و نمادگرایی، فردیت و مصداقیت نفی شده و دلالت تطابقی میان نماد و محتوای ظاهری نماد منتفی می‌شود چون که نماد هیچ وقت از محتوای تحت‌اللفظی شیء حکایت نمی‌کند بلکه از طریق مقوله مجاز به باطن و ماورای شیء می‌پردازد.

در این جا به چند نمونه از روایاتی که به شاخصه‌های نسبی و نسلی امام مهدی ﷺ اشاره دارند می‌پردازیم. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلِكُ جَبَلِ الدَّيْلَمِ وَالْقُسْطَنْطِينِيَّةَ (ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۴، ۷۰)؛

اگر از عمر دنیا، جز يك روز باقی نمانده باشد، همان يك روز را خدای تعالی آن قدر طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت من، کوه دیلم و قسطنطنیه را در اختیار خود درآورد.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

۱. ما ذکر مما يقطع السامع له بمراد المتكلم و انه يقصد شخصاً مميزاً عن غيره لا مطلق المهدى... و ان المهدى جسم لا عرض. (مقدم، ۱۴۲۵ق: ۱۷۲)

تَمَلَّأَ الْأَرْضَ ظُلُمًا وَجُورًا ثُمَّ يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي يَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا (ابن حنبل، ۱۴۳۵: ج ۳، ۲۸)؛

در آخرالزمان، زمین از ظلم و جور مملو می‌شود. در این هنگام مردی از خاندان من ظهور می‌کند که در مدت هفت سال یا نه سال که زمام را کاملاً در دست قدرت خود دارد، زمین را پراز عدل و داد می‌کند.

باز حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

الْمُهْدِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۱۴)؛
مهدی از فرزندان حضرت فاطمه است.

در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است:

وَأَنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ ذُرِّيَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الرَّسُولِ ﷺ ثُمَّ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵۴)؛
مهدی از اهل بیت و از ذریه فاطمه دختر رسول الله ﷺ و از فرزندان امام حسن و امام حسین (علیه السلام) است.

هم چنین روایاتی که به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره دارند دلیل مناسب و خوبی جهت توجیه شخص‌وارگی امام مهدی است. البته در خصوص ولادت حضرت میان شیعه و اهل سنت تفاوت‌هایی وجود دارد که شیعه قائل به ولادت ایشان در سال ۲۵۵ هجری قمری است ولی اهل سنت اعتقاد دارد که تولد ایشان در آخرالزمان در شرف ظهور یعنی ۳۰ الی ۴۰ سال مانده به تحقق ظهور رخ خواهد داد. پس به طور کلی اصل تولد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مورد اتفاق و هماهنگی همه مسلمانان بوده و تفاوت آنها تنها در زمان رخداد تولد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

۳. اتفاق گروه های اسلامی در شخصی بودن مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دلیل سومی که در خصوص شخصی بودن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارائه می‌شود اجماع و هماهنگی فراگیری است که میان همه گروه‌های اسلامی وجود دارد. همه مسلمانان علاوه بر قائل بودن به شخص‌وارگی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به این موضوع باورمندی راسخی نیز دارند. اما در بیان تفصیل قضیه گفته می‌شود که در کتاب *الاذاعه*^۱ (قنوجی: ۱۴۲۰: ۱۴۵) در رد استبعاد و تضعیف

۱. لاشک فی ان المهدی یخرج فی آخرالزمان من غیر تعیین لشهر و عام، لما تواتر من الاخبار فی الباب واتفق علیه جمهور الامه سلفا عن خلف، الامن لایعتد بخلافه، و لیس القول بظهوره بناء علی الاقوال الصوفیه و مکاشفاتهم او اهل التنجیم... و إنکار ذلك جرأة عظيمة فی مقابلة النصوص المستفیضة المشهورة البالغة إلى حد التواتر.

ابن خلدون نسبت به احادیث مهدویت آمده است:

بر اساس روایات متواتر، امام مهدی علیه السلام در آخر زمان بدون تعیین سال و ماه ظهور می‌کند. این موضوع مورد اتفاق همه مسلمانان در اعصار مختلف گذشته، حال و آینده بوده و خواهد بود.

محمد ناصرالدین البانی می‌نویسد:

اجماع مسلمانان بر این است که فردی به نام مهدی که از نسل پیامبر و با نسب فاطمی و علوی است ظهور کرده و جهان را به سوی خیر و سعادت به پیش می‌برد و نیز احادیث وارده پیرامون مهدویت به تواتر معنوی، قطعیت این امور را تأیید کرده و صدور آن را از معصوم مسجل می‌نمایند. (البانی: ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۹)

که این ادعا با روایات فراوانی که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده و محتوای آنها بیان‌گر شاخصه‌های فردی و شخصی امام مهدی علیه السلام است، قابل توجیه می‌باشد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود، مثلاً:

تعداد ۳۸۹ روایت به از اهل بیت پیامبر بودن امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۴۸ روایت به اسم و کنیه امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۲۱ روایت به شمائل و شکل ظاهری امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۲۱۴ روایت به انتساب نسل امام مهدی علیه السلام به امام علی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۱۹۴ روایت به انتساب نسل امام مهدی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۱۰۷ روایت به انتساب فرزندی امام مهدی علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرداخته‌اند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق)

پس در نتیجه شخصی بودن و به عبارتی شخص‌وارگی امام مهدی علیه السلام با دلایل سه‌گانه فوق یعنی «وجود شاخصه‌های فردی در روایات»، «وجود شاخصه نسلی و نسبی در روایات» و «وجود اجماع و اتفاق مسلمانان در این مورد» قابل توجیه خواهد بود که با توجیه‌پذیری شخص‌وارگی، فردیت و مصداقیت منجی یعنی امام مهدی علیه السلام ثابت شده و با ثبوت فردیت و مصداقیت امام مهدی علیه السلام، سمبولیک و نمادین بودن حضرت منتفی می‌شود.

نمادگرایی در مهدویت با نگرش مخالفین و نقد آن

بی‌شک وقتی که اندیشه مهدویت در میان مسلمانان دارای جایگاه مهم و خطیری باشد و احادیث مهدویت به جهت متواتر بودن دارای اتقان و استحکام لازم باشد و صحت احادیث

مهدویت به جهت اسناد قوی غیرقابل انکار باشد و اندیشه مهدویت به عنوان یک امر اعتقادی با اجماع و اتفاق همه مسلمانان رسیده باشد به طور طبیعی حربه استبعادورزی و انکار از دست مخالفین مهدویت خارج شده و آنها دیگر نمی‌توانند از راه تضعیف احادیث مهدویت دست به انکار اندیشه مهدویت بزنند از این رو از راه‌های دیگر نظیر تأویل‌گرایی و نمادگرایی وارد شده و مهدویت را با نگرش تأویل‌گرایی به سوی تحریف و با نگرش نمادگرایی به سوی غیر شناختاری پیش می‌برند. (مقدم، ۱۴۲۵: ۱۷۰) که بی‌تردید از نگرش تأویل‌گرایی، به تحریف مهدویت و از تحریف مهدویت، به خرافه بودن مهدویت نیل پیدا کرده و از نگرش نمادگرایی به نمادین بودن مهدویت و از نمادین بودن مهدویت به غیر واقعی بودن مهدویت دست می‌یازند. شایان ذکر است که این نتایج از طریق نمادگرایی مثبت قابل دست یافتنی است. هم‌چنان که اگر مهدویت را با نگرش نمادگرایی منفی دنبال نماییم به همان نتیجه‌ای می‌رسیم که تأویل‌گرایی مهدویت به آن (خرافه‌گرایی مهدویت) رسیده است یعنی نمادگرایی منفی به نمادین بودن مهدویت و نمادین بودن مهدویت به افسانه بودن مهدویت و افسانه بودن مهدویت، به خرافی بودن مهدویت منتج خواهد شد.

مهدی نماد پیروزی حق بر باطل

ابوریه رئیس شعبه الازهر در لبنان در تعلیقی که بر کتاب *نهایه* ابن کثیر زده در آن جا ادعا می‌کند که همه احادیثی که در خصوص امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و دجال نقل شده است دلالت بر شخصیت و وجود خارجی آنها نمی‌کنند بلکه رمز و نمادی است که اشاره به پیروزی حق بر باطل می‌کند.^۱

طنطاوی در *الجواهر* رمزی و نمادین بودن نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرده و نزول عیسی علیه السلام را به معنای پیاده‌سازی منهج و شاخصه‌های عیسوی می‌داند که در جامعه ساری و جاری می‌شود.^۲

در این راستا ابوعبیه در تعلیقی که بر *نهایه* ابن کثیر زده می‌گوید:

۱. أن ما جاء من الأحادیث فی شأن المهدی و نزول عیسی بن مریم علیه السلام والدجال إنما هو رمز لانتصار الحق علی الباطل. (عباد، ۱۳۸۸ق: ۱۲۷)

۲. و ذلك فی أيام عیسی التی هی رمز للسلام العام فی الامم ... فنزول المسیح إنما یكون لأمم قد أشرقت أنوارها، و حسنت طباعها، و یدوم ذلك النظام آلافاً و آلافاً من السنین، و یقال لأهل الأرض إذن انهم علی منهج المسیح، و القائم بأمرهم أمة الاسلام. (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۲۱)

احادیث مهدویت با توجه به این که در کتاب‌های مختلفی آمده است با این حال همه آنها ضعیف می‌باشند بر این اساس نمی‌شود به اندیشه مهدویت، اعتماد کرد و بدان اعتقاد ورزید پس نمی‌شود فهم مسلمانان را به رمزی و نمادین بودن مهدویت غیرشرعی و غیردینی تلقی کرد. پس با توجه به ضعیف بودن احادیث مهدویت و با عنایت به فقدان دلایل قوی در خصوص شخصی بودن مهدی، تمایل ما به سوی رمزی و سمبولیک بودن مهدی کشیده شده و مهدی را رمز پیروزی حق بر باطل و حق بر شرارت می‌دانیم.^۱

تویجری در کتاب *الاتحاف بالجماعة* به شبهه ابوعبیه پاسخ می‌دهد و ابتدا پاسخ را با چهار مقدمه شروع کرده و بعد به اصل پاسخ می‌پردازد؛ ایشان می‌نویسد:

اولاً؛ با وجود احادیث صحیح در مورد ظهور امام مهدی علیه السلام نباید توجهی به گفتار امثال ابوعبیه کرد. ثانیاً؛ ابوعبیه در راستای تثبیت نگرش خویش همه روایات مهدویت را تضعیف کرده و از گردونه خارج می‌داند. این تضعیف ایشان از دو حال خارج نیست یا از روی جهالت دست به این کار زده است که در این صورت نباید به قولش توجه کرد و یا از روی علم و آگاهی به این کار مبادرت نموده که در این صورت حکمش روشن است. ثالثاً؛ هر خبر صحیحی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است ایمان بدان بر همه مسلمانان واجب است. رابعاً؛ علمای اسلامی نظیر آبري، سفارینی، هیثمی، برزنجی، شوکانی، قنوجی در مورد احادیث مهدویت ادعای تواتر نموده‌اند.^۲ ایشان بعد از این که این مقدمه چهارگانه را بیان نمودند به اصل پاسخ پرداخته و می‌نویسد: در روایات مختلف شاخصه‌های گوناگونی از امام مهدی علیه السلام آمده که همگی دلیل بر شخصی بودن ایشان است نظیر بیان اسم مهدی در روایات و نسب مهدی علیه السلام در روایات و زمان ظهور مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی مهدی علیه السلام در روایات و... که با این شاخصه‌ها، نگرش نماد و نمادگرایی منتفی می‌شود. (همو: ۲۹۳)

۱. یلاحظ أن كل ما ورد من أحاديث تتعلق بالمهدي وظهوره إنما هو أحاديث ضعيفة، على رغم كثرتها ووفرتها وجمع بعض الناس لها في كتب خاصة بها، وهي بالتالي لا تلزم المسلم اعتقاد مضمونها، وليس ما يمنع شرعاً من أن يفهم المسلم أن المهدي رمز إلى انتصار الحق والخير... وليس هناك دليل صحيح قاطع الدلالة على أن من يسمي بالمهدي سيظهر داعياً إلى دين الله على ما وردت به بعض الأحاديث الضعيفة كما سبق بيانه ولهذا فنحن نميل إلى أن المهدي رمز إلى انتصار دعوته الحق على نزعات الباطل وشروره. (ابن كثير، ۱۴۰۸ق: ۳۷ و ۴۲)

۲. أن ما ذهب إليه أبو عبية من كون المهدي رمزاً لانتصار دعوة الحق على نزعات الباطل وشروره مردود بأمور منصوص عليها في الأحاديث الصحيحة: منها: أن المهدي رجل من أهل بيت النبي صلی الله علیه و آله وعترته. ومنها: أن اسمه يواطئ اسم النبي صلی الله علیه و آله واسم أبيه يواطئ اسم أبي النبي صلی الله علیه و آله عليه وسلم. ومنها: أن خلقه يشبه خلق النبي صلی الله علیه و آله. ومنها: وصفه بأنه أشم الأنف أفتى أجلى، وسيأتى تفسير هذه الصفات قريباً إن شاء الله تعالى. ومنها: أنه يملك العرب. ومنها: أنه يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. (التويجری، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۲۹۲)

نمادین بودن دجال با مصادیق مختلف

در مفهوم‌شناسی «دجال» نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی نگرش‌ها به نمادین بودن دجال نظر داده‌اند و برخی دیگر به حقیقی بودن آن پرداخته‌اند و در این جا نگرش سومی مطرح است که دو نگرش سابق را تجمیع کرده و علاوه بر نمادین بودن دجال به حقیقی بودن آن در قالب مصادیق مختلف نظر داده است. طنطاوی در کتاب *الجواهر فی تفسیر القرآن* این ادعا را مطرح کرده و نظریه تجمیع را ارائه می‌دهد و جهت ارائه این نظریه پرسشی را مطرح کرده و نظریه را بر آن متفرع نموده است:

بی‌شک پیرامون دجال روایات مختلفی نقل شده که انبیاء در طول تاریخ از حضرت نوح گرفته تا پیامبر گرامی اسلام ﷺ همگی از شر دجال به خدا پناه می‌بردند و پیروان خویش را نیز توصیه می‌کنند که از شر دجال به خدا پناه ببرند و از طرفی دیگر بر اساس داده‌های روایی خواهیم دید که دجال و شرارت‌های او در آخر زمان بوقوع می‌پیوندد و در برابر امام مهدی و حضرت عیسی ایستاده و با آنها مبارزه می‌کند و به دست آن دو بزرگوار کشته می‌شود. حال اگر دجال در آخر زمان خروج کرده و در آن زمان شرارت به خرج داده و ظلم روا می‌دارد، پس استعاذه و پناه بردن حضرت نوح و انبیاء گذشته، از چیزی که هنوز تحقق پیدا نکرده، چه معنایی دارد؟ که در واقع این عمل، عمل لغو و بیهودی است که با مقام عصمت انبیاء ناسازگار می‌باشد. جهت پاسخ به این پرسش گفته می‌شود دجال در متون دینی به صورت نمادین تفسیر شده دجال یعنی نماد شرارت و اغواگری، سمبل دغل و خرافه‌گرایی، نشانه ظلم و ستمگری است که در واقع این شاخصه‌ها در زمان‌های مختلف در مصادیق متفاوت بروز و ظهور پیدا کرده و می‌کند. یعنی در همه زمان‌ها انبیاء و پیروان آنها دچار افرادی بوده‌اند که دارای این شاخصه‌ها بوده و همیشه در برابر دین الهی ایستاده و با مشکلات دنیایی و مخاطرات ایمانی انبیاء و مردم را به چالش می‌کشیدند. این افراد در واقع همان دجال‌هایی هستند که انبیاء از شرارت و اغواگری آنها به خدا پناه برده و مردم را از آنها بر حذر می‌دارند. در آخر زمان نیز این شاخصه‌ها در فردی که دجال آخر زمان نام دارد ظهور و بروز پیدا کرده و همین فرد در برابر امام مهدی و حضرت عیسی قد علم کرده و در نهایت به دست این دو بزرگوار به قتل می‌رسد.^۱

۱. قلت: کیف نستعیز من فتنة المسيح ولا فتنة له الآن: و هل يستعیز رسول الله ﷺ من شیء لا وجود له؟ وهل یبذر الانبیاء أقوامهم بما لا وجود له؟ فقال: إذن المستعار منه کل من كان ظاهرة الصلاح و باطنة الخداع و الظلم و الجور. فقلت: نعم و ذلك یشمل الدجال الحقیقی متى ظهر. (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۷۵)

دجال نماد ظلم و شرارت

کامل سعفان در کتاب *الساعة الخامسة والعشرون (المسيح، يأجوج ومأجوج والمهدى المنتظر)* دجال و يأجوج و مأجوج را رمزی دانسته و به معنای بسته شدن باب توبه، شرارت و دغل می‌داند نه یک امر واقعی و خارجی.^۱

ابوریه در کتاب *اضواء على السنة المحمدية* دجال را امری افسانه و خرافی می‌پندارد. (ابوریه، ۱۴۳۰: ۲۱۳)

باز رشیدرضا در *تفسیر المنار* از قول استاد خویش محمد عبده که در مورد دجال مورد سؤال قرار گرفته، می‌گوید:

دجال به عنوان یک فرد و یک انسان مقصود نیست بلکه دجال به عنوان رمز و نماد خرافات، کذب و شرارت مطرح است.^۲

پس براساس تفسیر فوق که تفسیر هرمنوتیکی با نگرش نمادگرایی است دجال به عنوان یک شخص و فرد معرفی نگردیده بلکه به عنوان رمز، نماد و سمبل که تداعی‌گر شرارت، خرافات، دغل و ظلم باشد معرفی می‌گردد.

در پاسخ به مطالب بالا نووی در *شرح مسلم* می‌نویسد:

احادیث مختلفی که در صحیح مسلم و کتاب‌های دیگر حدیثی آمده دلیل بر صحت روایات و صحت وجود فردی به نام دجال است و خداوند به واسطه وجود این شخص که دارای قدرت و اراده قوی بوده مردم را مورد امتحان خویش قرار می‌دهد و بعد قدرت و اراده او را به دست حضرت عیسی علیه السلام شکسته و حضرت عیسی علیه السلام او را به قتل می‌رساند. بی‌شک این نگرش و تعریف برآمده از اعتقادات اهل سنت و همه محدثین و فقها و اندیشمندان اهل سنت است و خلاف این رویه را خوارج، گروه جهیمیه و برخی از افراد معتزله پیموده‌اند.^۳

چنان‌که همین رویه را (یعنی نمادین و سمبلیک بودن دجال) محمد عبده و شاگردان

۱. يأجوج و مأجوج بعيد عن المعقول المادی، ولكن يمكن ان يكون صورة رمزية للشرور التي يمكن ان يخلص الله جماعة من الناس تعوزهم الوسائل في فترة من الزمان. (سعفان، ۱۹۹۵م: ۱۵-۵۶)

۲. إن الدجال رمز للخرافات و الدجل و القبايح. (رشیدرضا، ۱۳۶۶ق: ج ۳، ۲۶۱)

۳. في قصة الدجال حجة لمذهب أهل الحق في صحة وجوده وأنه شخص يعينه الله به عبادة... هذا مذهب أهل السنة وجميع المحدثين والفقهاء والنظار خلافاً لمن أنكروه وأبطل أمره من الخوارج والجهيمية وبعض المعتزلة. (نووی، ۱۳۹۲ق: ج ۱۸، ۵۸)

ایشان که صاحب دراسات عقلیه هستند طی نموده‌اند.^۱

در این خصوص البانی در کتاب *موسوعة وقصة مسیح الدجال* انتقاداتی به جامعة الأزهر وارد کرده و می‌نویسد:

اکثر فارغ التحصیلان آن نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج دجال را با دیده شک و بلکه با دیده انکار می‌نگرند. مثلاً مشهورترین افراد این دانشگاه محمد عبده است ایشان احادیث حضرت عیسی علیه السلام را خبر واحد دانسته و با این نگاه آنها را تضعیف و به تأویل می‌برد. رشیدرضا نیز در تبعیت از محمد عبده تأویل بردن ایشان را غالباً نقل به معنا دانسته و آن را تأیید می‌کند. بر این اساس محمد عبده دجال را رمز و نشانه خرافه، دَجَل و قبائح می‌داند و محمد فہیم ابوعبیه در مقدمه بر «نهایة البدایة و النهایة» نزول حضرت عیسی علیه السلام را به معنای انتصار دین حق و انتشار آن در جهان می‌داند.^۲

البانی در رد این نگرش یعنی نگرش منفی به ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج دجال و برخی مسائلی که مربوط به آنها است می‌نویسد:

این نوع نگرش، نگرش جدیدی نیست در گذشته نیز مطرح بوده نظیر احمد قادیانی که ادعای نبوت داشته و برای توجیه این ادعا آیات قرآن را به تأویل می‌برده است. بی تردید نگرش تأویل‌گرایی به نوعی منجر به تعطیلی نصوص دینی می‌شود و محمد فہیم ابوعبیه ادعای خویش را به طوری مطرح می‌کند که این نکته القا شود که برخی از علما به این نگرش باور داشته و بدان قائل هستند ولی به واقع باید گفته شود که هیچ‌کدام از علمای اهل سنت و حدیث این نگرش را قبول نداشته و آن را مردود می‌دانند. قائلین به این دیدگاه تنها برخی خوارج، معتزله و فرقه‌های ضاله می‌باشند. (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۸۴؛ البانی، ۱۴۲۱: ۱۵)

نتیجه‌گیری

در پایان بعد از طرح بحث پیرامون نماد و نمادگرایی در مهدویت به این جمع‌بندی می‌رسیم که نماد و نمادگرایی به دو نوع منفی و مثبت قابل تقسیم هستند که اولی به افسانه‌گرایی و دومی به باطن‌گرایی منتهی می‌شود. نماد و نمادگرایی منفی که بیانگر افسانه‌گرایی، اسطوره‌گرایی، خرافه‌گرایی و خیال‌گرایی است به طور کلی از مباحث دینی

۱. كما أنكر الدجال المدرسة العقلية الحديثة محمد عبده ومن تابعه في هذا النهج وزعموا أن الدجال رمز للخرافات والدجل والقبائح. (عمرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۸۰۶)

۲. ثم سرنا مع القائلين بأن ظهور المهدى ونزول عيسى عليه السلام هما رمزان لانتصار الخير على الشر، وأن الدجال رمز لاستشراء الفتنة واستيلاء الضلال فترة من الزمان ... (البانی، ۱۴۲۱ق: ۱۴)

بالأخص مباحث مهدویت بدور بوده و همه گروه‌های اسلامی بالاتفاق و غالب علمای اسلام آن را رد می‌کنند ولی در مورد نماد و نمادگرایی مثبت که بعضاً در قالب تمثیل، رمز، اشاره، سمبل و کنایه بازخوانی می‌شود به نوعی بیان‌گر باطن‌گرایی، مجازگرایی، واقع‌گرایی است. که درباره کاربرد آن در آموزه‌های اسلامی بالأخص آموزه مهدویت دو نگرش مطلق و مقید مطرح شده است در نگرش مطلق به طور کلی نماد و نمادگرایی در همه آموزه‌های اسلامی و همچنین در همه آموزه‌های مهدویت بدون استثنا مردود اعلام شده است ولی در نگرش مقید در کنار نفی نمادگرایی منفی، نمادگرایی مثبت را به صورت موردی و در موارد خاص با وجود معیار و شرایط لازم قابل اجراء می‌دانند. مثلاً در اندیشه مهدویت در برخی مؤلفه‌های آن نظیر دجال شاید بتوان قدرت فوق بشری و برخی از کارهای عجیب و غریب او را با معیار قواعد عقلی و مسلمات دینی با تفسیر نماد و نمادگرایی توجیه نمود ولی مباحثی چون امام مهدی علیه السلام و ظهور او و حضرت عیسی علیه السلام و نزول او و... از این امر یعنی تفسیر نمادگرایانه مستثنی می‌باشند و در واقع غالب آموزه‌های مهدویت با نگرش حقیقت‌گرایی و شناختاری تعریف می‌شوند. و این ادعا که امام مهدی علیه السلام و ظهور او تفسیر نمادین را بر نتافته و شخص‌وارگی امام مهدی علیه السلام توجیه‌پذیر بوده به خاطر دلایلی نظیر «وجود شاخصه‌های شخصی امام مهدی علیه السلام در روایات» و «بیان شاخصه‌های نسبی و نسلی برای امام مهدی علیه السلام در روایات» و «اتفاق و اجماع همه گروه‌های اسلامی و اتفاق همه علمای اسلامی در اثبات شخص‌وارگی امام مهدی علیه السلام»، می‌باشد.

منابع

- آریان پور، منوچهر و همکاران، فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران، جهان رایانه، ششم، ۱۳۸۵.
- ابن حنبل، احمد، مستند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۵ق.
- ابن کثیر، اسماعیل، النهاية فی الفتن والملاحم، محقق: محمد احمد عبدالعزیز، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ق.
- _____، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۲م.
- ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، دمشق، دارالرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
- ابی داود، سلیمان، سنن ابی داود، بیروت، مکتبه العصریه، بی تا.
- البانی، محمد ناصرالدین، قصه المسيح الدجال ونزول عیسی علیه السلام، اردن، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۲۱ق.
- _____، سلسله الاحادیث الصحیحه، ریاض، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
- _____، موسوعه الالبانی فی العقیده، صنعاء، مرکز النعمان للبحوث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.
- تویجری، حمود، إتحاف الجماعة، ریاض، دارالصمیعی للنشر والتوزیع، دوم، ۱۴۱۴ق.
- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، القاهره، مطبعه المدنی، ۱۹۹۱م.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق: حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، هشتم، ۱۳۸۹ش.
- حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ش.
- رشیدرضا، محمد، المنار، قاهره، دارالمنار، ۱۳۶۶ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن غوامض التنزیل، قم، نشر البلاغه، دوم، ۱۴۱۵ق.
- سعفان، کامل، الساعه الخامسة والعشرون (المسیح، یأجوج ومأجوج والمهدی المنتظر)، قاهره، الامین، ۱۹۹۵م.
- سفارینی، شمس الدین، لوامع الانوار، دمشق، مؤسسه خاتقین و مکتبتها، دوم، ۱۴۰۲ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه السیده المعصومه، ۱۴۱۹ق.
- طبری، محمد، جامع البیان، محقق: احمد محمد شاکر، بی جا، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.

- طنطاوی، محمد، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتبه العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- عباد، عبدالمحسن، *عقیده اهل السنه والاثرفی المهدی المنتظر*، مدینه، مجله الجامعه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- علیزمانی، امیرعباس، *زبان دین*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- عمرانی، یحیی، *الانتصار فی الرد علی المعتزله القدریه الاشرار*، ریاض، اضواء السلف، ۱۴۱۹ق.
- فخرالدین رازی، محمد، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- فراستخواه، مقصود، *زبان دین*، قم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
- فولادی، محمد؛ حسن پور، مریم، *نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر*، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره ۲۴، پائیز ۱۳۹۴ش.
- محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، تهران، سروش، هفتم، ۱۳۸۵ش.
- مقدسی شافعی، یوسف، *عقد الدرر*، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ق.
- مقدم، محمد احمد اسماعیل، *المهدی*، اسکندریه، الدار العالمیه للنشر والتوزیع، چهارم، ۱۴۲۵ق.
- نصیری، علی، *قرآن و زبان دین*، *مجله معرفت*، ش ۳۵، مرداد و شهریور، ۱۳۷۹ش.
- نووی، محیی الدین، *المنهاج شرح صحیح مسلم ابن الحجاج*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، سوم، ۱۳۹۲ق.
- الهی نژاد، حسین، *رویکردشناسی پاسخ علمای اهل سنت به مخالفین مهدویت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ش.
- یونگ، کارل گوستاو، *انسان و سمبول هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی، ۱۳۸۹ش.